



به حساب ارزی مجله (حساب شماره ۹۵۰۰۶۸ ایرج افشار بانک صادرات ایران شعبه ۸۲۰ چهارراه زعفرانیه تجریش) پرداخت کنند.

خلاصه شرایط جدید اشتراک:

اشخاص مشترک (تهران و ولایات) ۱۱۰۰۰ ریال

اشخاص مشترک (خارج از ایران) هوائی ۲۵۰۰۰ ریال

کتابخانه‌ها و سازمانها ۱۵۰۰۰ ریال

دانشجویان ۱۰۰۰۰ ریال

ضمناً خاطر شریف خواننده گرامی را یادآور می‌شود که اگر قرار بود دفتر مجله، برای اجاره محل کرایه‌ای بپردازد (زیرا به رایگان از سوی موقوفات دکتر محمود افشار در اختیار آمده) و همچنین کوشش‌های فرهنگ‌دوستانه نویسندگان را در نگارش مقالات به طور مادی پاسخگو باشد ادامه انتشار مجله آینده امکان نداشت.

ضمناً از خوانندگان و خواستاران انتظار دارد کوشش دلسوزانه‌ای برای یافتن مشترکان تازه بفرمایند که بخشی از پایدار ماندن آینده در آینده بدان خواهد بود.

مدیر مجله

باید کرد. این مطلب هم گفته شود که مجله در صورت انتشار منحصراً برای کسانی فرستاده خواهد شد که پیشاپیش بدون استثنا وجه اشتراک را بفرستند. تأکید برین نکته ازین باب است که یکی از مشکلات وقت‌گیر عمده و ملال‌آور در تهران فرستادن محصل برای دریافت وجه اشتراک است که در بسیاری از موارد موجب رنجش خاطر مشترکان شده است. کسانی بوده‌اند که خود تقاضای اشتراک کرده‌اند ولی بهای اشتراک را نپرداخته‌اند و به مسامحه برگزار فرموده‌اند.

مکاتبه با مشترکان ولایات با گرانی پست مشکل دیگری است که گاهی به دو یا سه بار نامه‌نویسی می‌کشد. خوانندگان ولایات خود نیک می‌دانند که اکنون به هر نامه‌ای باید مبلغ دوازده تومان تمبر الصاق کرد.

در مورد مشترکان خارج از ایران مشکل چند چندان است. مجله ناچارست که به سبب گرانی بهای پست باب مکاتبه را به کلی مسدود کند. ناچار مجله را منحصراً برای کسانی خواهد فرستاد که وجه اشتراکشان پیشاپیش آن هم برای دو سال در تهران توسط اقوامشان پرداخت شده باشد تا نیازی به هیچ‌گونه مکاتبه نباشد. یا اینکه خود بهای اشتراک را به دلار



## مگر شبانه‌روز استاد ایرج افشار چند ساعت بود؟<sup>۱</sup>

سجاد آیدنلو\*



و ادب ایران به عزا تبدیل شد. در این میان وفات دریغ‌بار دانشمند بزرگ و کم‌مانند عرصه مطالعات ایرانی، استاد ایرج افشار (۱۶ مهر ۱۳۰۴ - ۱۸ اسفند ۱۳۸۹)، چنان غمی بر دل‌ها نهاد که بی‌گمان فراموش نمی‌شود و بالای خمیده تحقیقات ادبی، تاریخی و نسخه‌شناختی از گرانی این ضایعه هرگز راست نخواهد شد.

از ویژگی‌های نیک زنده‌یاد استاد افشار این بود که پس از فوت دانشوران برجسته مقاله و یادداشتی درباره آن استاد می‌نوشتند که مجموعه‌ای از این سوگ‌نوشته‌ها تا سال ۱۳۸۱ در کتابی گردآوری شده است.<sup>۲</sup> به پیروی از این سنت علمی-اخلاقی و با توجه به جایگاه بسیار درخشان خود استاد افشار در تاریخ

این جمله معروف را بزرگان به هنگام درگذشت دوستان و همسالان و همکارانشان می‌گویند/ می‌نویسند که یکی از زیان‌های دیرزیستن، دیدن مرگ یاران است. بیان دیگر و تغییر یافته‌ای از این عبارت می‌تواند چنین باشد که یکی از تلخی‌های ناخواسته دیرزادن هم، دیدن و تحمل داغ وفات استادان نسل‌های پیشین است. هزاران هزار افسوس که دو هفته پایانی سال شوم ۱۳۸۹ زمانی دردناک برای تحقق مفهوم عبارات مذکور بود و با درگذشت چند تن از پژوهشگران و استادان نامدار، عید همه دل‌بستگان فرهنگ

\* استادیار دانشگاه پیام نور اورمیه

۱. نام یادداشت برگرفته از جمله شادروان دکتر احمد تفضلی درباره پرخوانی و بسیار دانی مرحوم دکتر عباس زریاب خوبی است که نوشته‌اند «من همیشه از خود پرسیده‌ام که مگر ۲۴ ساعت شبانه‌روز زریاب طولانی‌تر از آن دیگران است که این همه می‌داند» (تفضلی، احمد؛ «در رثای استاد دکتر عباس زریاب خوبی»، ایرانشناسی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴، ص ۲۸۰).

۲. رک: افشار، ایرج؛ *نادره کاران* (سوگنامه ناموران فرهنگی و ادبی)، به کوشش محمود نیکویه، تهران، قطر، ۱۳۸۳.



کسی را دچار حیرتی دیوانه‌وار می‌کند و یقیناً از خود می‌پرسد مگر شبانه‌روز استاد ایرج افشار بیش از بیست و چهار ساعت بوده است که ایشان به تنهایی توانسته‌اند این اندازه کار کنند و مطلب بنویسند و ببینند؟ آن هم کارهایی که بعضی از آنها مانند مثلاً *فهرست مقالات فارسی* چنان بزرگ و دشوار است که یک پژوهشگر معمولی به شرط همت و دقت فراوان شاید بتواند در سراسر زندگانی خویش تنها از عهده تألیف و تدوین آن یک کار برآید و صد البته که آفرین و شگفتی همگان را نیز برانگیزد. گزاره نیست گفته شود که اگر از یک شخص عادی بخواهند که فقط از روی همه آثار استاد استنساخ کند احتمالاً تا چندین سال نتواند این کار را که برخلاف تحقیق و تحریر نیازمند هیچ گونه مطالعه و مراجعه و یادداشت‌برداری و عرق‌ریزان روح هم نیست به پایان برساند! تصور نمی‌کنم این سخن، مخالفی داشته باشد که همه مدرّسان درس «روش تحقیق» در دوره کارشناسی ارشد رشته‌های ادبیات، تاریخ و کتابداری و مولفان کتابهای این درس‌ها باید نام و آثار مرحوم استاد افشار را به عنوان «معجزه شگفت‌آور» حوزه مطالعات ایرانی معرفی کنند تا دانشجویان بدانند که چه کسانی و چگونه فرهنگ و ادب سرزمین خویش را پاس داشته‌اند.

نبوغ ذاتی و خدادادی، شرایط خانوادگی و اجتماعی عصر بالیدن استاد افشار و هم‌تایان ایشان، برنامه‌ریزی درست برای مطالعه، پژوهش و نگارش و ضرورت اجرای آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها و زحمت و سخت‌کوشی، شماری از علل ایجاد کارنامه‌ای پر برگ و بار و اعجاز‌گونه برای استاد افشار است. شادروان استاد افشار و استادان و دانشمندانی به‌سان ایشان ذاتاً کتاب‌دوست، کتاب‌خوان و محقق آفریده و زاده شده‌اند و با دامن‌افشاندن از خوشی‌های ظاهری و لذایذ کذایی فقط و فقط به دانش و دانش‌گستری اندیشیده‌اند. آیا کسی که بر روی تخت بیمارستان نیز می‌خواند و می‌نویسد<sup>۴</sup> و چند روز پیش از وفات با آن حال زار و پیکر نزار به صورت شنیداری کارهای دردست چاپ خویش را بررسی و حک و اصلاح می‌کند، با چیزی جز کتاب و مقاله و فرهنگ و علم سرشته شده است؟ بی‌کمترین تردیدی هرگز و هرگز از نسل جوان غالباً خودآرای و برون‌پرور معاصر و آینده-اگر مذهب مختار ظاهرپرستی و سطحی‌گرایی همچنان ادامه داشته باشد- نباید انتظار ظهور

پژوهش‌های ایران‌شناسی، خیل عظیمی از دوستان و همکاران و شاگردان و ارادتمندان ایشان درباره‌ی وجوه گوناگون شخصیت و کارهایشان مطالبی نوشته و گفته‌اند و حتماً تا مدت‌ها نیز می‌نویسند و می‌گویند. نگارنده متأسفانه بیش از چند بار بخت و افتخار زیارت حضوری استاد را نداشتم و نخستین بار در همایش بین‌المللی متن‌شناسی شاهنامه در دانشگاه فردوسی مشهد (۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۵) بود که به محضر ایشان مشرف شدم ولی پیش و پس از آن زمان، خصلت عمومی شاگردنوازی استاد از سر لطف و بزرگواری شامل حال بنده نیز بود و هر بار که کتابی تقدیم خدمتشان می‌کردم با نامه‌ای آکنده از مهر و تشویق چنان پاسخ می‌دادند که بی‌مبالغه عرق شرم بر چهره‌ام می‌نشست. در کهرت‌نوازی و شاگردپروری آن شادروان همین بس که پس از انتشار نسخه‌برگردانهای دو دست‌نویس کهن شاهنامه (شاهنامه نسخه لندن/ بریتانیا ۶۷۵ هـ ق و دست‌نویس سن‌ژوزف بیروت) دستور فرموده بودند مجلدی از آنها برای نگارنده که جوانِ حامل‌الذکر شهرستان‌نشینی بیش نیست فرستاده شود و در کنگره یادشده در دانشگاه مشهد هنگام سخنرانی الکن و تهی‌مایه بنده شاهد بودم که چنان با دقت و محبت به گفتار جوانی نوراغوش دادند و سپس مهربانانه اظهار لطف کردند که به‌راستی از خجلت آن همه بزرگی و فروتنی آب شدم. آری به کرات گفته‌اند و باید بگویند که تشویق و راهنمایی جوانان علاقه‌مند و پژوهشگران نوحاسته از سجایای مرحوم استاد افشار بود و مقصود نگارنده نیز از ذکر این دو خاطره افزودن بر شواهد فراوان این جنبه از شخصیت ایشان بود و بس؛ زیرا افشارشناسی در حد نگارنده و امثال بنده نیست و ویژگی‌های علمی و اخلاقی چنان بزرگی را فقط بزرگانی چون تقی‌زاده‌ها، فروزانفرها، مینوی‌ها، زریاب‌ها و شفیعی کدکنی‌ها می‌شناختند/ می‌شناسند و باید بشناسانند. یک نکته بسیار مهم از ده‌ها جنبه زندگانی علمی روان‌شاد استاد افشار کمیت آثار مکتوب و فعالیت‌های فرهنگی ایشان است.<sup>۳</sup> نزدیک سیصد عنوان کتاب، رساله، مجموعه‌مقاله، بیش از دو هزار مقاله و یادداشت و نکته، سردبیری چند مجله، ریاست کتابخانه، دبیری کنگره، عضویت در انجمن‌های گوناگون علمی و غیره و غیره در هشتاد و پنج سال حیات دنیوی هر

۳. برای دیدن فهرست کارهای ایشان، رک: *فهرست موضوعی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار* (مربوط به سالهای ۱۳۲۳-۱۳۸۱)، گردآوری بابک، بهرام، کوشیار و آرش افشار، لوس آنجلس، چاپخانه پرینت آپ، چاپ چهارم ۱۳۸۲؛ قاسمی، سید فرید، *ایران‌شناس مجله‌نگار: زندگانی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار*، تهران، خانه فرهنگ و هنر گویا، امرداد ۱۳۸۹.

۴. برای ملاحظه تصاویری از استاد افشار در حالت خواندن و نوشتن بر روی تخت بیمارستان در لوس آنجلس به تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۸۹، رک: *بخار*، شماره ۸۰، فروردین-اردیبهشت ۱۳۹۰، صص ۲۲۰-۲۲۲.



نوشته باشد و نداند که اگر روزی به اجبار تبدیل وضعیت و ارتقا در دانشگاه خواست کاغذی سیاه بکند باید به *فهرست مقالات فارسی* که اصلاً ندیده و نشنیده مراجعه کند! در یک صفحه نوشته معمولیش (نامه اداری) چند غلط نمایان املایی و انشایی باشد و... زیرا او «دکتر» است و ایرج افشار نه! و این آقا/خانم «دکتر» عضو هیأت علمی دانشگاه یا به تعبیر خود و دانشجویانش «استاد» دانشگاه باید خانه و خودروی آن چنانی و درخور شأن استادی داشته باشد که کتاب داشتن و خواندن و نوشتن و ساده اما انسانی و علمی زیستن به کار نمی آید و دون مقام اجل آقا و خانم دکتر استاد دانشگاه است.<sup>۵</sup> وای بر ما و وای بر فرهنگ ایران که با رفتن افشارها هر بار باید گفت «دیگر چه امید ماند»

شرممان بادز پشمینه آلوده خویش

گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم

۵. روشن تر از آفتاب است که در این باره همیشه استثناهایی بوده‌اند و هستند و خواهند بود که روی سخن با آنها نیست و نباید این بشکوی را جسارتی عام تلقی کرد.

جانشینانی برای ایرج افشارها نه البته در آن سطح از دانش و کار که تقریباً محال است بلکه حتی یک از چند آنها را داشت. استاد افشار لیسانسیه (کارشناس) حقوق بودند اما کیست که بخواهد یا بتواند انکار کند که بیش از همه به اصطلاح دکترهای ادبیات و تاریخ به فرهنگ و ادب ایران خدمت کرده‌اند؟ ایشان با همان مدرک به‌ظاهر لیسانس اما دانش و تجربه و آثار در اصل فراتر از صدها دکتر در سالهای (۱۳۴۸-۱۳۵۷) در دانشگاه تهران و در سال (۱۳۶۸) در دانشگاه برون سوئیس در دوره‌های عالی تدریس کرده‌اند ولی می‌دانیم که با آیین‌نامه‌های امروزی استاد ایرج افشار و نیز کسانی چون مرحومان استاد فروزانفر، استاد مینوی، استاد نفیسی، استاد همایی و... اجازه و صلاحیت تدریس و استخدام در دانشگاه‌های ایران را نداشتند/ندارند!!! زیرا شرط حق التدریس و نیز عضویت در هیأت علمی دانشگاه داشتن کاغذپاره‌ای به نام فوق لیسانس و دکتر است؛ هر چند که دارنده بعضاً نازنده آن در رشته ادبیات یا تاریخ نام استاد افشار را نشنیده باشد و بدیع‌الزمان فروزانفر را نشناسد؛ غیر از پایان‌نامه تحصیلی و مقاله/مقالات برگرفته از آن چیز دیگری

## ایرج افشار؛ علامه ایران‌شناس

محمد حسن ابریشمی\*



پایان عصر تاریک قاجاران، که به تقریب اوضاع ایران بزرگ را در آن روزگاران در مقیاس کوچکتر تبیین می‌کند، شرحی درباره اقدامات چندجانبه بسی مؤثر استاد ایرج افشار در معرفی سرزمین ایران و آثار و مظاهر و مفاخر گذشته آن آمده است.

\*\*\*

جلوه‌های فرهنگی و مدنی ایران بعد از اسلام تا پیش از حمله مغولان، در سال ۶۱۷ هـ، بسی انبوه و قابل توجه بوده است. در گستره ایران بزرگ (به مفهوم جغرافیایی بس پهناور آن در قدیم) هزاران دانشمند نشو و نما یافته و آثار و تألیفات بی شماری از آنان بر جای بوده است. شهرها و آبادی‌های آن بسیار آباد و پر نعمت و جمعیت بود. مغولان با کشتارهای میلیونی ایرانیان، بسیاری از شهرها و آبادی‌ها را به کلی ویران کردند و همه مظاهر فرهنگی و مدنی را از میان بردند. در پی آن، سلاطین ترکستانی تبار حاکم بر ایران اقداماتی در جهت عمران و آبادی

دل‌بستگی فوق‌العاده به وطن مألوف سراسر وجود و فکر و ذکر استاد ایرج افشار را گرفته بود. به همین دلیل به ایران بزرگ، این مرز پر گهر، و هر آنچه بدان مربوط و منسوب است، همواره تیزبینانه توجه داشتند و در جهت شناخت ایران و جلوه‌های فرهنگ و مدنیت ایرانی، به منظور شناساندن ابعاد و دامنه آن عمری تلاش کردند و به شیوه‌های بسی مؤثر در معرفی فرهنگ و تمدن ایران، مخصوصاً بعد از اسلام، به ایرانیان و جهانیان گام‌های بلند و استوار برداشتند. آثار و نوشته‌های بی شمار استاد ایرج افشار جلوه‌های تابناک بر جای مانده و آثار از میان رفته فرهنگ ایرانی را به نمایش می‌گذارد و علل و اسباب انحطاط آن را نشان می‌دهد؛ و در واقع راهنمای احیا و بازسازی جلوه‌های باشکوه از میان رفته است. در این مقاله با نگاهی گذرا بر جلوه‌های درخشان نیشابور بعد از اسلام تا حمله مغولان، و سپس ادوار تیره آن دیار تا

